

مدل چینی حاکمیت قانون

مزدک نصوری^۱

* نوع مقاله: ترجمه / تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۲۱ / تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۰۸

کد مقاله: JHVMN-2305-1135

چکیده

کشور چین یکی از کهن‌ترین تمدن‌های جهان است که در سواحل شرق آسیا شکوفا شد. نظام سیاسی چین برای بیش از شش هزار سال دستخوش پادشاهی مطلقه موروثی بود. در اوایل قرن بیستم با پیروزی کمونیست‌ها بر جبهه ملی چین طی جنگ‌های داخلی، جمهوری خلق چین تأسیس گردید. در پژوهش حاضر، اثبات خواهد شد که پروژه حاکمیت قانون چین بایستی مشخصات مربوط به خود کشور چین را داشته باشد. همچنین ضروری است که کشور چین به چگونگی ایجاد مدل حاکمیت قانون خود تأمل نماید تا بتواند به حاکمیت قانونی که با معیارهای جهانی در جامعه امروزی سازگاری داشته باشد، دست یابد. بسیاری از کشورهایی که دارای حاکمیت قانون هستند مانند انگلیس، آلمان و فرانسه، پروژه حاکمیت قانون خود را ابتدا با مدل مخصوص خودشان آغاز کردند. کشور چین باید از نکات مثبت این مدل‌ها درس بیاموزد. با این حال، چین همچنین بایستی تلاش کند تا مشکل اصلی حاکمیت قانون که قدرت بخشیدن به اجرای قانون اساسی چین می باشد را حل نماید.

واژگان کلیدی: جمهوری خلق چین، حاکمیت قانون، سوسیالیسم، کمونیسم، مدل چینی حاکمیت قانون.

^۱ دانش‌آموخته کارشناسی ارشد، گروه حقوق عمومی و اقتصادی، دانشکده حقوق، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران.
(نویسنده مسئول)

m.nasouri@Alumni.sbu.ac.ir

نوشتار حاضر ترجمه مقاله به زبان انگلیسی ذیل می باشد:

Lin Laifan (2015). "The Chinese Model of the Rule of Law", Frontiers of Law in China Journal, Volume 10. Number 4. Available at: <https://journal.hep.com.cn/flc/EN/10.3868/s050-004-015-0036-0#0>.



مقدمه

با شروع دوره شی جین پینگ^۱، عبارت "چین تحت حاکمیت قانون" اخیراً تبدیل به یک عبارت معروف در بین مردم چین شده است. از نظر لغوی، این عبارت به جای اصطلاح «حاکمیت قانون بر اساس (تفکر و یا دولت های) سوسیالیسم»^۲، خصوصیات رایج مربوط به "حاکمیت قانون" امروزی را تشریح می کند که باعث توجه بیشتر به مسئله "بومی سازی حاکمیت قانون در چین" و تعریف اصطلاح "حاکمیت قانون" بر پایه تاریخچه، فرهنگ و سیاست چین شده است. برای زمانی طولانی، تعبیر و تفاسیر بی شماری برای اصطلاح "حاکمیت قانون بر اساس سوسیالیسم" آورده شده که در نتیجه باعث اشتباه تعبیر کردن مفهوم رسمی "حاکمیت قانون" امروزی شده است. به همین منظور، از اصطلاح جدید "چین تحت حاکمیت قانون" اسفاده می گردد تا باعث حل کردن این مشکل شود. چگونگی ایجاد مفهومی قابل درک از موضوع "حاکمیت قانون" برای جامعه امروزی با استفاده از عبارت "چین تحت حاکمیت قانون" تبدیل به امری ضروری برای نظریه پردازان حقوقی چین شده است.

برخلاف مطالبی که در متن فوق گفته شد، باید اشاره کرد که "چین تحت حاکمیت قانون" نمی تواند جدا و مستقل از "حاکمیت قانون" باشد. به عبارت دیگر، برای این که چین بتواند به حاکمیت قانونی برسد که جامعه امروزی آن را بپذیرد و به آن عمل کند بایستی ابتدا شروع به ساخت مدل "حاکمیت قانون" خود نماید. برای مثال، انگلیس، آلمان و فرانسه که کشورهای توسعه یافته ای تحت "حاکمیت قانون" هستند، تأسیس "حاکمیت قانون" امروزی را با ساخت مدل "حاکمیت قانون" خود آغاز نمودند که چین نیز باید به این موضوع توجه نماید. به علاوه، طی روند ایجاد مدل "حاکمیت قانون"، چین بایستی تلاش کند که از نکات مثبت مدل های این کشورها درس بیاموزد تا بتواند به موانعی که با آنها مواجه می شود، غلبه نماید.

۱- ایدئولوژی حاکمیت قانون چینی و ویژگی های آن

در تاریخ، چین زمانی دارای تمدنی خاص و پیچیده از حاکمیت قانون بود، اما در اواسط قرن نوزدهم، به دلیل هجوم فرهنگی غربی، "حاکمیت قانون" مرسوم و متمدن چین، حداقل در سطح

¹ Xi Jinping.

² توضیح مترجم: سوسیالیسم (جامعه خواهی یا جامعه گرایی) اندیشه ای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است و به معنای لغو مالکیت خصوصی بر ابزارهای تولید و برقراری مالکیت اجتماعی در جهت حفظ انسجام همگانی و منتفع شدن همگان از سود جمعی می باشد.



نهادهای رسمی، کم‌رنگ شده است. در همین حال، از اوایل قرن بیستم، انواع تلاش‌ها برای جایگزین کردن شکل غربی "حاکمیت قانون" متمدن در چین یکی پس از دیگری با شکست مواجه شده‌اند. چین در اواخر دهه ۹۰ میلادی، پس از گذراندن بیش از صد سال دوره ای آشفته که نشأت گرفته از تهاجم فرهنگی غرب بود، به ویژه پس از گذراندن ۱۰ سال فاجعه آمیز در دوران انقلاب فرهنگی، با امر بسیار مهم بازگرداندن ثبات حاکمیت دولت تا پایان قرن بیستم مواجه گردید. درست در همین دوره، قانون اساسی فعلی چین تصویب شد که به طور واضح بیان می‌کند "تصمیمات حکومتی باید بر اساس قانون انجام گیرند و کشور، کشوری سوسیالیست تحت حاکمیت قانون خواهد بود" (بند ۱، ماده ۵) که بسیاری از حقوقدانان چینی این را اصلی در قانون اساسی برای برقرار کردن "حاکمیت قانون" در چین می‌دانند.

با این حال، اختلاف نظری جدی بر روی معنی عبارت "تصمیمات حکومتی باید بر اساس قانون انجام گیرند" یا "حاکمیت قانون" بین آکادمی حقوقی چین و ایدئولوژیست‌های رسمی کشور وجود دارد. از یک طرف، برخی حقوقدانان تلاش کرده‌اند تا مفهوم "حاکمیت قانون" را از کشورهای توسعه یافته غربی مانند انگلیس و آمریکا گرته برداری کنند. از طرف دیگر، نظریه پردازان رسمی اخیراً عبارت "حاکمیت قانون سوسیالیستی" را پیشنهاد داده‌اند که این ایده سریعاً به آکادمی قانونی ارائه شد. توضیحات ایدئولوژیست‌ها درباره این عبارت بدین صورت بوده است که "حاکمیت قانون سوسیالیستی" مسائل حکومت بر اساس حاکمیت قانون، اداره کردن مردم، برقراری عدالت، انجام وظیفه و حمایت از رهبر حزب کمونیست چین را در بر می‌گیرد. این عبارت همچنین اتحاد رهبری حزب کمونیست چین، دموکراسی شهروندان و حاکمیت قانون را نشان می‌دهد.

بدون شک، "حاکمیت قانون سوسیالیستی" ماهیت ایدئولوژی رسمی چین را به خوبی نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۴، دانشمند معروف ژاپنی در زمینه حقوق تطبیقی، کازو هاتاناکا^۱ چهار اصل "حاکمیت قانون سوسیالیستی" را به این گونه تعریف کرد که در حال حاضر نیز قابل قبول هستند: (۱) هدفش این است تا نظام سوسیالیستی در چین را تثبیت کند و سپس، بدین وسیله از حق‌ها و آزادی‌های شهروندان محافظت نماید. (۲) بنابراین، پیروی کردن از قانون فقط وظیفه دولت نیست بلکه وظیفه شهروندان نیز می‌باشد. (۳) به علاوه، قانونی که باید از آن پیروی کرد تنها محدود به مجموعه قوانین موضوعه است و "قانون طبیعی" جزو آن محسوب نمی‌شود. (۴) در نتیجه،

¹ Kazuo Hatanaka.



علیرغم اینکه اقدامات قضایی برای حمایت از «حاکمیت قانون» پیش بینی شده است، اما "حاکمیت قانون"، قانونگذاران را محدود نمی کند. اما، به نظر می رسد به دلیل رد تفکیک قدرت، اصل سانترالیسم دموکراتیک (در حزب کمونیست چین) تثبیت شده است.

۲- مدل های مختلف حاکمیت قانون: با الگو گرفتن از انگلیس، آلمان و فرانسه

در حقیقت، در دوران معاصر، معیار یکسانی در مورد معنی اصلی "حاکمیت قانون" در جهان وجود نداشت. در آن زمان، کشورهای غربی از نمونه های مختلفی پیروی می کردند مانند «رول آف لا»^۱ در انگلیس، «رشتس اشتات»^۲ در آلمان و «لگالیت»^۳ در فرانسه. تنها پس از جنگ جهانی دوم بود که یک توافق همه جانبه در سطح جهان، به ویژه در کشورهای غربی، در مورد معنی اصلی "حاکمیت قانون" بدست آمد. بر اساس این توافق، نسخه بریتانیایی «حاکمیت قانون»^۴ به عنوان مدل اصلی انتخاب شد. بدین ترتیب، اعلامیه دهلی نو^۵ که در سال ۱۹۵۹ "حاکمیت قانون" در آن شرح داده شده بود، به عنوان نقطه عطفی در نظر گرفته شده است. با نگاهی به وضعیت فعلی حاکمیت قانون در چین، واضح است که برای چین دشوار است تا با ایدئولوژی و نهادهای "حاکمیت قانون" که امروزه توسط کشورهای توسعه یافته غربی استفاده می شود کاملاً سازگاری پیدا کند و از آن پیروی نماید. در عوض، ممکن است بهتر باشد که چین با استراتژی مشخص از نمونه های مختلفی که توسط کشورهای غربی در عصر معاصر پیروی می شدند، استفاده نماید و سپس یک نسخه موقت از "حاکمیت قانون" که ساخته خود چین است تنظیم کند. از آنجایی که نمونه های مختلفی توسط کشورهای غربی مانند انگلیس، آلمان و فرانسه استفاده شده اند، این که کدامیک از آنها بایستی توسط چین الگوبرداری شود هنوز نیاز به تحلیلی دقیق دارد. بنابراین، مفاهیم و ویژگی های مدل های مختلف "حاکمیت قانون" که توسط انگلیس، آلمان و فرانسه در دوره معاصر استفاده می شدند، به طور خلاصه در ادامه بررسی می گردند.

به عنوان یک الگوی مهم در دوران معاصر، مدل حاکمیت قانونی که توسط انگلیس ایجاد شده، به عنوان یک نمونه کلاسیک شناخته می شود و تاکنون تأثیرات مهم و زیادی روی کشورهای

^۱ توضیح مترجم: از آنجایی که حاکمیت قانون در سه کشور انگلیس، آلمان و فرانسه با لغات متفاوتی بکار رفته اند، ترجیح داده شده که از معادل گذاری فارسی آن -یعنی حاکمیت قانون- پرهیز شده و عین عبارت لاتین آورده شود.

^۲ Rechtsstaat.

^۳ Legalite.

^۴ Rule of Law.

^۵ New Delhi Declaration.



انگلیسی زبان داشته است. محقق حقوق اساسی بریتانیا، دایسی^۱، سه نکته را به عنوان ویژگی های اصلی حاکمیت قانون معاصر بریتانیایی به طور مختصر مطرح کرده است: اول، مجموعه قوانین موضوعه تصویب شدند تا از اختیارات اداری نامحدود بوروکراتها^۲ جلوگیری کنند. دوم، اصل برابری پیش از قانون تصویب شده بود که الزام می کرد هم قدرت های اداری و هم شهروندان قوانین را اطاعت کنند و زمانی که برخلاف قانون عمل کنند در دادگاه محاکمه شوند. سوم، قانون اساسی به عنوان "نتیجه قوانین عرفی" در نظر گرفته می شد و به این معنی می باشد که قانون اساسی بریتانیا فقط مجموعه ای از رویه ها و اعلامیه ها نیست و باید توسط دادگاه ها پیروی شود. بنابراین، حقوق اساسی بایستی توسط دادگاه ها محافظت شوند.

به عنوان یک نیروی نوظهور در کشورهای غربی در دوران معاصر، مدل آلمانی "حاکمیت قانون" که "رشتس اشتات" نامیده می شد با مدل بریتانیایی تفاوت داشت. به دلیل تأثیر زیاد مکتب قانون گرای در آلمان در نیمه دوم قرن نوزدهم، "رشتس اشتات" با توجه به مجموعه قوانین موضوعه تنظیم شد. بدین معنی که در این دوره، قانون برابر با مجموعه قوانین موضوعه بود. در نتیجه، "رشتس اشتات" به عنوان مجموعه ای که مطابق قوانین موضوعه عمل می کند، شناخته می شود. اما بررسی اینکه مجموعه قوانین موضوعه از حق ها و آزادی ها محافظت می کنند یا خیر، جزو اهداف "رشتس اشتات" محسوب نمی شود. مطالبی که گفته شد، نکات اصلی تئوری "رشتس اشتات" رسمی می باشد. محقق حقوق عمومی آلمان، اوتو مایر، بهترین تعریف برای "رشتس اشتات" را آورده است که می گوید: "دستگاه های اداری مطابق با مجموعه قوانین موضوعه عمل می کنند". او عقیده دارد عبارت "دستگاه های اداری مطابق با مجموعه قوانین موضوعه عمل می کنند" شامل سه نکته اصلی می باشد: (۱) مجموعه قوانین موضوعه در اولویت قرار دارند. بدین معنی که استفاده از قدرت اجرایی نباید مجموعه قوانین موضوعه را نقض کند. همچنین، دستگاه های اداری نمی توانند مجموعه قوانین موضوعه را تغییر دهند یا لغوشان نمایند و این قوانین فقط توسط خودشان می توانند لغو یا تغییر پیدا کنند. (۲) تنها مجموعه قوانین موضوعه می توانند "رشتس اشتات" را ایجاد کنند. "رشتس اشتات" به معنای احکامی است که حقوق شهروندان را محدود می کنند یا برای شهروندان تعهداتی به همراه دارند. این نوع از قوانین فقط می توانند به شکل قوانین موضوعه و توسط پارلمان ها - نه دستگاه های اداری - تصویب شوند. (۳) مجموعه

¹ Dicey.

^۲ توضیح مترجم: مقامات و مأموران اداری.



قوانین موضوعه دارای قیودی هستند. یعنی زمانی که دستگاه های اداری، حقوق شهروندان را محدود کنند یا برای آنها تعهداتی مشخص نمایند بایستی حتماً دلایل قانونی داشته باشند.

نظریه معاصر آلمانی "رشتس اشتات" مبتنی بر سلطنت مشروطه^۱ تنظیم شد. طبق سلطنت مشروطه از یک طرف، مقام سلطنت موافقت می کند که قدرت قانونگذاری خود را با پارلمان شریک شود و توسط قوانین تصویب شده آنان کنترل گردد. از طرف دیگر، مقام سلطنت مسائل حقوقی را محدود به اصل "رشتس اشتات" می کند، یعنی او می تواند از قدرت اداری خود آزادانه و به صورت گسترده استفاده نماید. این اصل با "حاکمیت قانون" معاصر بریتانیا که جلوی دیکتاتوری را گرفته و از حقوقی که برای افراد توسط قانون اساسی بریتانیا مشخص شده است محافظت می کند، متفاوت است. به گفته دایسی، نسخه "حاکمیت قانون" در آلمان مشابه مدل بریتانیایی ایجاد نشد تا این که آلمان از حکومت مستبدانه مکتب فاشیسم^۲ ضربه بسیاری را متحمل گردید.

پس از گذراندن انقلاب مدنی، فرانسه یک مدل حاکمیت قانون متفاوت را عرضه کرد که از قاعده "لگالیت" به عنوان الگو برای تنظیم آن استفاده شده بود. این مدل با "رشتس اشتات" آلمانی متفاوت بود و به دلیل تأثیر انقلاب مدنی در اواخر قرن هجدهم و تئوری روسو که به قانونگذاران اختیار بسیار زیادی می داد، "قانون" را به عنوان "بیان عقیده عمومی" تعریف کرد. مفاهیم و حدود آزادی توسط قانون که خود "بیان عقیده عمومی" تعریف شده بود و توسط پارلمان تصویب می شد، مشخص گردید. قدرت اداری محدود به اجرای قانون بود. مطالبی که گفته شد، اصول پایه ای "لگالیت" بودند که در دوره جمهوری سوم تصویب شدند. اما، با توجه به اصل "حاکمیت مردم" که در فرانسه وجود داشت، قاعده "لگالیت" به سختی می توانست درستی و حقانیت قانون را که به صورت "بیان عقیده عمومی" تعریف شده بود، زیر سوال ببرد یا اینکه آیا خود قانون، حقوق بشر را نقض می کند یا خیر را به چالش بکشد (همچنین به همین دلیل بود که فرانسه تا دهه ۱۹۷۰ میلادی قانون اساسی خود را بازبینی نکرد). خوشبختانه در دوره جمهوری سوم، فرانسه یک نظام منحصر به فرد از دادگاه های اداری تأسیس نمود که تضمین می کرد دستگاه های اداری "لگالیت" را رعایت می کنند. اگرچه دایسی دادگاه های اداری فرانسه را مورد نقد قرار داده است، خود کشور

¹ Constitutional Monarchy.

^۲ توضیح مترجم: فاشیسم به معنای اتخاذ روشی جهت تمرکز قدرت در حکومت می باشد. فاشیسم و نازیسم اشکال مختلف دیکتاتوری هستند که در شرایط بحرانی اقتصاد برای حفظ حکومت در جامعه حاکم می گردد. این مکتب بر پایه نوعی نظریه نژادباوری افراطی و امپریالیسم اجتماعی و فرهنگی بنیان نهاده شده است.



فرانسه به دلیل این که آنها در دوره جمهوری سوم از نقض حقوق مردم توسط قدرت های اداری با موفقیت جلوگیری می کرد به آن افتخار می نمود.

۳- مواردی که بایستی در مدل حاکمیت قانون چینی آورده شوند

در بخش پیشین، مدل های مختلف "حاکمیت قانون" در انگلیس، آلمان و فرانسه در دوره معاصر، معرفی گردید. اگرچه عبارت "کشوری سوسیالیست تحت حاکمیت قانون" به قانون اساسی چین اضافه شده است و تغییر عبارت "چین تحت حاکمیت قانون" توسط حزب حاکم در حال حاضر تأیید شده است، این مدل با مدلی که نام برده شد، تفاوت دارد. باید به این موضوع توجه کرد که این نوع از "حاکمیت قانون" به جای اینکه از روش "پایین به بالا" نوشته شود، به روش "بالا به پایین" تنظیم شده است که در نتیجه، هنوز محتوای درونی آن شکل نگرفته است. به علاوه، تغییر سریع جامعه چین امروزی نه تنها قدرت عمومی را بیشتر کرده بلکه توجه بیشتری را به نقش دولت در بهبود شرایط زندگی شهروندان (که در زبان چینی مینشنگ^۱ نامیده می شود) جلب کرده است که تعریف مفهوم اصل "حاکمیت قانون" در چین را در همان مراحل ابتدایی با چالش های سختی مواجه کرده است. علاوه بر این، واقعیت موجود در چین که حزب کمونیست^۲ عامل اصلی یکپارچگی دولت می باشد، تعیین می کند که "حاکمیت قانون" چین در حال حاضر نمی تواند همان حاکمیت قانونی که کشورهای غربی دارند را داشته باشد، و باید "حاکمیت قانون" مختص به خود را بسازد.

در این فرآیند، چین باید به سراغ پیشینه و فرهنگ "حاکمیت قانون" در تاریخ رفته و ویژگی های شایسته، اصیل و مناسب آن را بیابد. کشور چین مخصوصاً باید به پیامدهای امروزی ایده محدودکننده قدرت عمومی در فرهنگ سنتی کشور چین مذاقه کند، همچنین باید تلاش نماید اصول حاکمیت قانونی را که در کشورهای غربی، به ویژه در مدل های معاصر حاکمیت قانون انگلیس، آلمان و فرانسه، پذیرفته شده اند را در مدل خود بیاورد تا یک نسخه روشنفکرانه و آینده نگرانه از "حاکمیت قانون" را داشته باشد. در ادامه مطالب، ارزیابی ها و پیشنهادهایی که از نسخه های "حاکمیت قانون" در انگلیس، آلمان و فرانسه گرفته شده اند، به صورت خلاصه ذکر می شوند.

¹ Minsheng.

² توضیح مترجم: حزب کمونیست یک حزب سیاسی است که خود را ملزم به اجرای اصول اقتصادی و اجتماعی کمونیسم می داند. کمونیسم (اشتراکی سازی) جنبش سیاسی شروع شده از قرن نوزدهم بر مبنای عدالت محوری و حذف مالکیت خصوصی و از بین بردن نظام طبقاتی می باشد.



در بین این نمونه ها، "حاکمیت قانون" بریتانیا مدل ایده آلی است که دارای اهمیت زیادی در دوره معاصر می باشد. اما، به دلیل اینکه این نمونه طی دوره ای طولانی در تاریخ تشکیل شده، دشوار است که با آن به راحتی تطبیق پیدا کرد. حتی اگر این کار انجام شود، بایستی حتماً توجه داشت که این مدل به جلوگیری از سوء استفاده از قدرت و محافظت از آزادی مشروع افراد توجه می کند.

مدل معاصر آلمانی "رشتس اشتات" از یک جامعه مدنی نابالغ سرچشمه گرفته است. اما، چین می تواند این نکته ارزشمند را بیاموزد: مدل آلمانی حاوی این نکته است که قانونی بودن حکومت می تواند توسط حاکمیت قانون بدست آید و اینکه حکمرانان و اختیاراتشان می توانند توسط قانون محدود شوند. قطعاً این مدل نیز اشکالات خود را دارد. برای مثال، این مدل زمانی این اصل را تصویب کرد که فقط قانون می توانست حقوق مردم را محدود کند، اما این اصل بعدها به این صورت تغییر پیدا کرد: حقوق مردم هنگامی که با قانون سازگار باشد می تواند محدود شود.

مدل معاصر فرانسوی "لگالیت" برای مدت زمان زیادی توسط آکادمی حقوقی چین مورد بی توجهی قرار گرفته است. حقوقدانان چینی باید به دوراهی که این مدل می تواند در زمینه بازبینی قانون اساسی به وجود آورد توجه داشته باشند. همچنین، این مدل پیشنهاد می دهد که تشکیل دادگاه های اداری می تواند قانونی بودن قدرت اداری را ضمانت کند و از حقوق قانونی مردم، زمانی که چارچوبی رسمی برای نقد قوه مقننه وجود نداشته باشد، محافظت نماید. درست است که نمی توان یکباره به "استقلال قضایی" بریتانیا یا آمریکا در چین دست یافت اما می توان به راحتی در فرهنگ سنتی، قانونی و سیاسی چین و همچنین از روش داخلی "نظارت و موازنه" موجود در دستگاه های اداری چین به ایده ها و اصولی محدودکننده برای قدرت عمومی دست یافت. از این جهت، بسیار اهمیت دارد که مدل فرانسوی "حاکمیت قانون" را بیاموزیم.

۴- عامل کلیدی برای توسعه مدل کنونی حاکمیت قانون چین

یک عنصر کلیدی و مهم در توسعه مدل کنونی "حاکمیت قانون" چین، چگونگی اجرای قانون اساسی چین توسط رهبران چینی می باشد. حتی تسهیل اجرای قانون مدنی چین و قوانین تجاری که ارتباطات میان احزاب خصوصی در چین را کنترل می کنند مشکلی نیست. دلیل وجود مباحثه عمومی درباره "تصمیمات حکومتی باید بر اساس قانون انجام گیرند" در اواخر دهه ۱۹۹۰ که باعث اضافه شدن عبارت "تصمیمات حکومتی باید بر اساس قانون انجام گیرند" در ماده ۵ قانون اساسی چین در اصلاحیه سال ۱۹۹۹ آن شد، این بود که رهبران چینی پیشنهاد آکادمی چین که به این قرار بود "اقتصاد بازار محور باید توسط حاکمیت قانون کنترل شود" را به رسمیت شناخته بودند.



اما این سؤال که رهبران چینی چگونه قانون اساسی چین را اجرا می کنند بسیار متفاوت است، زیرا این سؤال مبادرت به بررسی قدرت های سیاسی می کند و به همین دلیل همچون تنگنایی برای توسعه کنونی "حاکمیت قانون" چین شده است و تبدیل به مشکلی دست و پاگیر برای رهبران چینی خواهد شد.

در این زمینه، اجرای قانون اساسی رضایت بخش نبوده است و از اوایل دهه ۱۹۸۰، زمانی که نظام حقوقی در انقلاب فرهنگی نابود شده بود توسط آکادمی حقوقی به طرزی منفی ارزیابی شده است. این وضعیت را می توان به صورت زیر تحلیل کرد: از آنجایی که قانون اساسی خودش "یک گواهی بر مشروعیت رژیم" است، از این رو وقتی یک رژیم^۱ به تازگی تأسیس می شود، نظام سیاسی احیا می گردد یا تحولاتی رخ می دهد، قانون اساسی اهمیت بالایی پیدا خواهد کرد و به ویژه اهمیت قسمت هایی از آن که مربوط به ساختار کلی رژیم هستند مورد توجه بیشتری قرار خواهد گرفت و به اجرا در می آید. اما اگر صراحتاً بخواهیم بگوییم، زمانی که "دوره قانون اساسی" می گذرد، قانون اساسی معمولاً از مرکز توجهات سیاسی کنار می رود، اگرچه هنوز نسبت به آن با جدیت برخورد می شود و به این معنی است که در این دوره، قانون اساسی تبدیل به یک گواهی مهم مانند تابلویی قاب گرفته شده، به دیوار نصب و نمادی از "ابزار جادویی یک کشور" خواهد شد. به طور خاص باید بگوییم که اجرای قانون اساسی توسط جمهوری خلق چین با این دو ویژگی همراه است:

اول اینکه از نظر ساختار توزیع مواد قانون اساسی چین، هرگز نشده است که این قوانین اجرا نشوند. در حقیقت، بیشتر مواد آن به خوبی اجرا شده اند و تنها بخش کوچکی از موادش منتظر اعمال شدن به صورت مؤثر هستند. از نظر آماری، این ۳۲ ماده ای که در حال آماده سازی جهت اجرا هستند (بند سیزدهم مقدمه به علاوه سی و یک ماده دیگر) از مجموع ۱۴۵ ماده قانون اساسی (۷ بند از مقدمه به علاوه ۱۳۸ ماده) تقریباً ۲۲ درصد از قانون اساسی چین را تشکیل می دهند. هرچند، اگر بیشتر ساختار توزیع مواد قانون اساسی چین را تحلیل کنیم خواهیم دید که بر اساس قاعده مشخصی تنظیم شده است. به این معنی که مقررات کلی مربوط به اصول راهنمای نظم کل

^۱ توضیح مترجم: رژیم، کلمه ای فرانسوی و به معنی شکلی از حکومت یا مجموعه ای از قوانین و هنجارهای اجتماعی است که اغلب سرشت سیاسی و کارکرد حکومتی دارند. رژیم سیاسی مجموعه ای از نهادهای سیاسی براساخته، یکپارچه شده و همگن شده در چارچوب دولت-کشور و در محدوده زمانی معینی است که همراه با دگرگونی های کمی و کیفی جامعه، به فرگشت می رسند و و گاهی نیز در راه بهبود کارکرد خود دگرگونی شکلی یا محتوایی می دهند. با این همه چنین برداشتی از مفهوم رژیم سیاسی، اعتباری صرفاً حقوقی دارد. با این همه، رژیم سیاسی گذشته از عنصر حقوقی از استانداردهای جامعه شناسی، اقتصادی و جز آن نیز بهره می گیرد.



دولت (فصل یک، اصول کلی)، مقررات مربوط به ساختار کلی دولت (فصل سه، ساختار دولت) و تمام مواد مربوط به تعهدات اساسی شهروندان تاکنون به خوبی اجرا شده اند؛ اما مواد مربوط به حفاظت از حقوق اساسی شهروندان، مقررات مربوط به عملکرد و قدرت سازمان های دولتی و مواد مربوط به صلاحیت سازمان های قضایی هنوز در دسته "مواد قانون اساسی که باید به صورت مؤثر اجرا شوند" قرار دارند. اگر یک قدم جلوتر برویم، به راحتی می توان فهمید که نهاد ساختاری مربوط به اجرای قانون اساسی همان نهاد ساختاری ارزش هایی که در قانون اساسی چین به آن ها توجه می شود نیز می باشد. قانون اساسی کنونی چین، به عنوان محصولی از یک دوره انتقالی، یکسری ارزش های درونی پیچیده دارد که نشان دهنده ملی گرایی و حکومت مشروطه و حضور این دو مکتب در کنار هم به صورتی پیچیده می باشد. طبق نهاد ساختاری که در رابطه با اجرای قانون اساسی به آن اشاره شد، اگرچه تعداد موادی که باید به صورت مؤثر اجرا شوند زیاد نیست، ولی بیشتر آنها مربوط به حکومت مشروطه می باشند و ویژگی های اصلی آن را دارند. یعنی، خود نهاد ساختاری مربوط به اجرای قانون اساسی چین بدون توجه به اینکه چقدر بازتاب دهنده موادی از قانون اساسی است که به خوبی اجرا می شوند، بازتاب کننده عقیده ملی گرایی می باشد.

دوم اینکه، اگر اجرای قانون اساسی چین را از دید تاریخی بررسی کنیم، به راحتی می توان فهمید که وضع کنونی اجرای قانون اساسی در چین بیشتر شبیه به شکل معاصر قانون اساسی آلمان و فرانسه می باشد تا شکل امروزی آنها. ویژگی های اصلی اجرای قانون اساسی در چین این است که قوه مقننه چین همواره از قوانین استفاده می کند تا اصول مشروطه، مخصوصاً با توجه به اجرای مقررات قانون اساسی مربوط به حقوق اساسی را پیاده سازی کند. به علاوه، قانونگذار چین و دستگاه قضایی چین با یکدیگر همکاری می کنند تا اصولی مربوط به اولویت قانونی و احتیاط قانونی تعیین کنند تا قدرت اداری که در واقع شکل جدید قدرت سلطنتی و در قرن نوزدهم در آلمان و فرانسه نیز وجود داشت را محدود نمایند.

با نگاهی به چین کنونی، کنگره ملی خلق^۱ در مرکز ساختار قدرت ملی می باشد که توسط قانون اساسی چین تعیین شده است. به ویژه، طبق تشکیلات و مقررات تمرکزگرایی دموکراتیک، کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن از قدرت گسترده و تأثیرگذاری برخوردار هستند که شامل قدرت قانونگذاری ملی و همچنین قدرت اصلاح، تفسیر و اجرای قانون اساسی چین می شود. به عبارت دیگر، همانند قانون اساسی معاصر در بسیاری کشورها، قانون اساسی چین نیز قدرت تفسیر کردن را

¹ NPC (National People's Congress).



به عالی ترین ارگان قدرت دولت اعطا می کند و از طریق قوانینی که توسط قوه مقننه کشور تصویب شده اند از بررسی توسط سازمان دیگری جلوگیری می نماید. بنابراین، روش های مشخص برای اجرای قانون اساسی در چین وابسته به قوانین مشخصی هستند که توسط قوه مقننه کشور تعیین می شوند. از این رو، عقیده اکثر حقوقدانان چین بر این است که چین "روش اجرای دیگر قوانین مشخص برای اجرای قانون اساسی کشور" را انتخاب کرده است. به همین ترتیب، حزب حاکم چین و رهبران ارگان های قدرت عمومی نیز همین عقیده را دارند که "قانون اساسی چین عمدتاً از طریق وضع قوانین کامل و به خوبی درک شده" اجرا می شود. در حقیقت، سازمان های قضایی چین، نگرشی منفعلانه نسبت به اجرای قانون اساسی دارند. به ویژه پس از اینکه از جنبش "قضایی کردن قانون اساسی" که با مشارکت عده ای از نخبگان در سیستم قضایی و حقوقدانان صورت گرفت و هدفش این بود که به روش کشور آمریکا قانون اساسی را بازبینی کند، جلوگیری شد. دادگاه های چین بیشترین تلاش خود را کردند تا از مشکلات مربوط به بازبینی قانون اساسی و مواد آن به دلیل درخواست های قضایی جلوگیری کنند.

در مقایسه با چین، اجرای قانون اساسی در آلمان و فرانسه روش بسیار متفاوتی دارد. در هر دو کشور، اجرای قانون اساسی آنها از یک سو بیشتر به قوانین تصویب شده توسط قوه مقننه برای پیاده سازی اصول مشروطیت و حفاظت از حقوق اساسی شهروندان وابسته است و از طرف دیگر، به همکاری بین قانونگذاران آنها و سازمان های قضایی که قدرت اداری را محدود می کنند، وابسته است. اما در شرایط سیاسی کنونی چین، کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن که به عنوان "مدافع قانون اساسی چین" به صورت قانونی از اختیارات مهم و گسترده ای برخوردارند، نگرشی منفعلانه نسبت به اجرای قانون اساسی چین دارند. بنابراین، برخی مواد قانون اساسی که مربوط به اختیارات قدرت می شوند هنوز در گروه "مواد قانون اساسی که باید به صورت مؤثر اجرا شوند" قرار دارند. همچنین باید توجه کرد اگرچه در دهه اخیر، نهاد بازبینی قوه مقننه (که همان نهاد نظارت بر اجرای قانون اساسی است که به آن اشاره کردیم) توسط کمیته دائمی کنگره ملی خلق، رهبری می شود، تا حدودی پیشرفت کرده است و به همین دلیل توسط حقوقدانان چینی به "بازبینی قانون اساسی" رایج در کشورهای غربی تشبیه شده است، اما به این دلیل که در حقیقت کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن از اختیار تفسیر قانون اساسی یا قدرت نظارت بر قانون اساسی که توسط قانون اساسی چین به آنها داده شده است، استفاده نکرده اند، هنوز دور از انتظارات و رضایت جامعه می باشد.



دلایل وضع موجود اجرای قانون اساسی چین پیچیده است. یک دلیل مستقیم این است که در زندگی سیاسی واقعی، کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن که هم دارای قدرت قانونگذاری ملی و هم قدرت نظارت بر اجرای قانون اساسی بوده و از لحاظ قانونی "موظفان اول" برای اجرای قانون اساسی در چین هستند، اگرچه دیگر دستگاه‌های ملی و حزب حاکم نیز موظف به اجرای قانون اساسی هستند، همان گونه که در بالا گفته شد برای زمان زیادی نسبت به این وظیفه خود، نگرشی منفعلانه داشته‌اند. همچنین، از نظر مکانیزم دموکراتیک اجرای قانون اساسی چین، برای کنگره ملی خلق و کمیته دائمی آن که از طریق انتخابات غیرمستقیم و چند مرحله‌ای به عنوان نمایندگان مردم انتخاب شده‌اند، خیلی سخت است که قدرت و اختیار لازم برای اجرای مؤثر و کامل قانون اساسی چین را که اساساً بیشتر با توجه به تخصیص قدرت سیاسی کنونی و نمونه اساسی حکومت ملی در چین تصویب شده است، بدست بیاورند. به همین دلیل، در چارچوب نهادی کنونی چین به منظور اجرای بازنگری قانون اساسی چین، تقویت قانون اساسی چین و ارتقای بیشتر مدل چینی حاکمیت قانون واقعاً لازم است تا اصلاحاتی اساسی، اما از نظر سیاسی قابل کنترل انجام بگیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



نتیجه گیری

در پایان، واقعیت سیاسی کنونی چین به ویژه توزیع قدرت های سیاسی و روند کلی تاریخی آن، اساساً مشخص می کند که در آینده قابل پیش بینی، چین تنها می تواند یک مدل خاص از حاکمیت قانون را که به وضوح با مدل حاکمیت قانون کشورهای توسعه یافته غربی تفاوت دارد ولی تا حدودی از آن الهام گرفته شده است و توسط حزب کمونیست چین به عنوان حزب حاکم دائمی چین به دلیل منافع شخصی خودشان معرفی می شود، داشته باشد. با توجه به ویژگی های مدل چینی حاکمیت قانون، منصفانه است که قضاوت زیر را انجام دهیم.

اول اینکه، مدل چینی حاکمیت قانون بیشتر به دنبال این است که با هدف پایدار ماندن نقش رهبری سیاسی حزب کمونیست چین، که به عنوان عامل اصلی یکپارچگی دولت و عامل پیشران مدل چینی حاکمیت قانون شناخته می شود به نظم سیاسی سوسیالیسم با خصوصیات چینی که با شرایط کنونی چین مطابقت دارد، برسد تا اینکه بخواهد جلوی سوء استفاده از قدرت عمومی را بگیرد و از حقوق اساسی افراد حفاظت کند. تحت چنین شرایطی، حق و آزادی افراد و ایدئولوژی ملی گرایی و همچنین قدرت سیاسی به طور غیرقابل اجتنابی با یکدیگر برخورد می کنند و تا حد زیادی حق و آزادی افراد توسط دیگر موارد محدود و سرکوب می شوند. اما، از آنجایی که حقوق اساسی افراد با نظم سیاسی که به آن اشاره شد تناقضی ندارند، این حقوق هنوز می توانند محافظت شوند و افراد می توانند از حقوق طبیعی به دلیل اینکه قدرت عمومی نمی تواند افراد را به دلیل مقیاس بزرگ کشور و ساختار پیچیده جامعه آن کنترل کند، بهره ببرند.

دوم اینکه، استدلال بالا به این معنی نیست که مدل چینی حاکمیت قانون اصلاً به محدود کردن سوء استفاده از قدرت عمومی اهمیتی نمی دهد. بلکه این اصل را تا حدودی می پذیرد. مخصوصاً زمانی که در دوره توسعه خوبی قرار دارد (برای مثال، در چهارمین جلسه مجمع عمومی هجدهمین کمیته مرکزی حزب کمونیست چین)، معمولاً توجهش را بر قدرت عمومی گذاشته و از حاکمیت قانون استفاده می کند تا مقامات دولتی را کنترل نماید. در این دوره، ایدئولوژی خود محدودسازی قدرت عمومی در فرهنگ سنتی سیاسی و قانونی چین می تواند نقش مهمی ایفا کند. به عبارت دیگر، نتیجه ایده آل مدل چینی حاکمیت قانون این است که به خود محدودسازی قدرت عمومی دست یابد. شایان ذکر است که اداره کردن مقامات و اداره کردن مردم عادی می تواند به دو سمت یک ساعت در مدل چینی حاکمیت قانون تشبیه شود و این حقیقت هنوز وجود خواهد داشت که اطاعت از قانون تنها وظیفه دولت نیست بلکه وظیفه شهروندان نیز می باشد. از همه مهم تر این



است که اهمیتی ندارد چگونه حاکمیت قانون، قدرت عمومی را محدود می کند بلکه بیشتر محدودکننده رهبری خاص قدرت عمومی است. در این دوره، استقلال قضایی که کشورهای توسعه یافته غربی از آن برخوردار هستند قابل اجرا شدن و درک شدن در چین کنونی نمی باشد. پیش بینی می شود که در آینده طی روند توسعه مدل چینی حاکمیت قانون، زمانی که ارتباط بین اختیارات قضایی و رهبری حزب کمونیست چین بررسی شود. احتمال بیشتر مبنی بر جلوگیری از مداخله برخی سازمان های کم اهمیت تر یا برخی رهبران پایین رتبه حزب کمونیست چین در برخی موارد قضایی وجود دارد تا اینکه حذف وجود حزب کمونیست چین از سیستم قضایی چین محقق شود. بنابراین، این نوع از مناقشات داخلی در مدل چینی حاکمیت قانون هنوز نیاز به حل شدن در مرحله توسعه دارد.

سوم اینکه، مدل چینی حاکمیت قانون احتمالاً تنش درونی بین قدرت انکارناپذیر قانونگذار و اصل سازش پذیر برتری قانونی را به همراه دارد. این موضوع از دو جنبه می تواند بررسی شود. از یک طرف، به دلیل اینکه رژیم نوپای جمهوری خلق چین به طور کامل سیستم قانونی جمهوری چین را در اواسط قرن بیستم لغو کرد و در نتیجه این کار وارد یک خلأ قانونی شد، جمهوری خلق چین باید یک جهش بزرگ را آغاز می کرد تا صدها هزار ماده قانونی را از دهه ۱۹۸۰ میلادی به بعد تصویب کند که این شرایط سبب غیرمتمرکز شدن قدرت در قانونگذاری ملی و بعدها سبب پراکندگی و به هم ریختگی منابع قانون در چین، شامل صدمه زدن به اعتبار، حقانیت و منطقی بودن قوانین توسط تعداد زیادی حکم و مقررات غیرمنطقی و سطح پایین محلی که به عنوان قوانینی از مجموعه قوانین موضوعه شناخته می شدند، گردید. از طرف دیگر، به دلیل تأثیرات فکری روسو و مارکسیسم، قانون به عنوان انعکاس اراده مردم (اراده دولت) شناخته می شود و قانونگذاران توسط هیچ نهادی بازبینی یا محدود نمی شوند. در این مورد، سیستم بازبینی قضایی، به ویژه بازبینی قانون اساسی، با مشکلات بسیاری مواجه است که مانع توسعه آن می شود. روش مهم برای حل اختلاف بین مقامات غیرقابل نقد قوه مقننه و اصل سازش پذیر برتری قانونی این است که یک بازبینی مؤثر در قانون اساسی چین صورت بگیرد. در نتیجه، چگونگی استفاده از ایده هماهنگ سازی قانون با هنجارهای اخلاقی موجود در فرهنگ سنتی چینی به یک پروژه مهم برای توسعه مدل چینی حاکمیت قانون تبدیل شده است.



منابع

1. LI Buyun, 依法治国的理论发展与实践推进 (Theoretical Developments and Practical Movement of the Rule of Law), 4 法学研究 (Chinese Journal of Law), 145 (2007); HAN Dayuan, 宪法实施与中国社会治理模式的转型 (The Enforcement of the Constitution and Transformation of the Governance Model of the Chinese Society), 4 中国法学 (China Legal Science), 15.(۲۰۱۲)
2. ZHANG Qianfan, 宪法实施的概念与路径 (Concepts and Paths regarding Enforcement of the Constitution), 6 清华法学 (Tsinghua University Law Journal), 19.(۲۰۱۲)
3. LI Long, ZHUO Zeyuan & LI Lin et al, 法学家眼中的社会主义法治理念 (The Socialist Theories of the Rule of Law Perceived by the Jurists), Guangming Daily, Sep. 10, 2009.
4. Kazuo Hatanaka & T. W. Rtenberger, 现代法治国家论 (Theory of Modern Countries under the Rule of Law), 晃洋书房, at 264.(۱۹۹۴)
5. Tosihiko Nonaka, Mutuhito Nakamura & Kazuyouki Takahasi et al, 宪法 I (Constitution I), 有斐阁, at 25.(۱۹۹۲)
6. Ernest Angell, The Rule of Law at the New Dehli Congress of the International Commission of Jurists, 3(2) Section of International and Comparative Law Bulletin .(۱۹۵۹)
7. GAO Hongjun, 法律移植：隐喻、范式与全球化时代的新趋向 (Legal Transplant: Metaphor, Paradigm and New Trends in the Age of Globalization), 4 中国社会科学 (Social Sciences in China) 116.(۲۰۰۷) ,
8. A. V. Dicey, Introduction to the Study of the Law of the Constitution (8th edition), MacMillan and Corporation Limited (London), at 179-201.(۱۹۲۷)
9. CHEN Xinmin, 德国公法学基础理论 (Basic Theories of German Public Law), Shandong People's Publishing House (Jinan), at 3-28.(۲۰۰۱)



10 .Otto Mayer, 德国行政法 (German Administrative Law), translated by LIU Fei, The Commercial Press (Beijing), at 67–76.(۲۰۰۲)

11 .FANG Jianzhong, 超越主权理论的宪法审查：以法国为中心的考察 (Constitutional Review beyond the Theory of Sovereignty: Examination Based on the Practice of France), Law Press (Beijing), at 24–44.(۲۰۱۰)

12 John Bell, A French Lesson in Judicial Review, 2(1) Oxford Journal of Legal Studies.(۱۹۸۶),

13 .ZHANG Li, 独具特色的法国行政法院制度 (Peculiar French Administrative Courts), in ZHANG Li, 当代法国公法——制度、学说与判例 (Contemporary French Public Law — Institutions, Theories and Cases), China University of Political Science and Law Press (Beijing), at 255.(۲۰۱۳)

14 ZHANG Yuanruo, 现代宪政论 (On Modern Constitutionalism), Zhonghua Book Company (Shanghai), (1934); ZHANG Yuanruo, 现代法制概论 (Introduction to the Modern Legal System), The Commercial Press (Shanghai).(۱۹۳۴),

15 .LI Heren, “市场经济就是法制经济”的研讨略述 (Brief Summary of the Seminar with the Topic of “Market Economy Is Legally Regulated Economy”), 2 人民检察 (People’s Procuratorial Semimonthly).(۱۹۹۴),

16 LIN Laifan, 转型期宪法的实施形态 (The Mode of Constitutional Implementation in Transitional Era), 4 比较法研究 (Journal of Comparative Law).(۲۰۱۴),

17 .Constitutional Law Textbook Drafting Team, 宪法学 (Constitutional Law), Higher Education Press (Beijing) & People’s Press (Beijing), at 296–297 (2011); LIN Yan, 通过立法发展宪法兼论宪法发展程序间的制度竞争 (Developing the Constitution through Legislation and Simultaneously Discussing Institution Competition in the Developmental Procedure of the Constitution), 清华法学 (Tsinghua University Law Journal) .(۲۰۱۳),

18 XI Jinping, 在首都各界纪念现行宪法公布实施 周年大会上的讲话 (Speech in the Conference to Celebrate the 30-Year Enactment of the Chinese Constitution Attended by People from All Walks of Life of Beijing), Dec. 4, 2012; ZHANG Dejiang, 在全国



人大常委会立法工作会议上的讲话 (Speech in the Legislation Meeting of the Standing Committee of the NPC), Oct. 30, 2013.

19 .CAI Dingjian, 中国宪法司法化路径探索 (Exploring the Path about Judicialization of the Chinese Constitution), 法学研究 (Chinese Journal of Law), 110–124. (۲۰۰۵)

20 .Duguit, 宪法学教程 (Textbook of Constitutional Law), translated by WANG Wenli et al, Liaohai Publishing House (Shenyang) & Chunfeng Wenyi Press (Shenyang), at 190, 199, 206–210 and 229–233. (۱۹۹۹)

21. LIN Laifan, 国的“违宪审查”：特色及生成实态从三个有关用语的变化策略来看 (“Constitutional Review” in China: Characteristics and Actuality of Generating From the Perspective of the Tactics for Change of Three Related Terms), 浙江社会科学 (Zhejiang Social Sciences), (2010).



The Chinese Model of the Rule of Law

Mazdak Nasouri ¹

Article code: JHVMN-2305-1135

Abstract

China is one of the oldest civilizations in the world that flourished on the coast of East Asia. For more than six thousand years, China's political system was subject to hereditary absolute monarchy. In the early 20th century, the People's Republic of China was established with the victory of the Communists over the Chinese National Front during the civil wars. In the present study, it will be proved that the Chinese rule of law project should have the characteristics of China itself. It is also necessary for China to reflect on how to create its rule of law model so that it can achieve rule of law that is compatible with global standards in today's society. Many countries that have the rule of law, such as England, Germany and France, started their rule of law project first with their own model. China should learn from the positive points of these models. However, China should also try to solve the main problem of the rule of law, which is to empower the implementation of the Chinese Constitution.

keywords: Chinese Model of Rule of Law, Communism, Republic of China, Rule of Law, Socialism.

¹ MA. in Public Law, Department of Public and Economic Law, Faculty of Law, Shahid Beheshti University, Tehran, Iran. (Corresponding Author)
m.nasouri@Alumni.sbu.ac.ir

